



نگاهی به دو مکتب دنیاگریزی و قدرت گرایی / نیچه ارزش فرد را در چه می داند

مکاتب افراطی دنیاگریزی و قدرت گرایی هر دو بر اساس تجربه خاص تاریخی جهان غرب شکل گرفته اند...

مکاتب افراطی دنیاگریزی و قدرت گرایی هر دو بر اساس تجربه خاص تاریخی جهان غرب شکل گرفته اند و هر کدام به وجهی افراط آمیز یک بعد از زندگی انسان را مورد توجه قرار داده اند. به گزارش خبرگزاری مهر، لذت گرایان با برابر قرار دادن سعادت و لذت، پیگیری لذات را ارزشمند می دانند. البته اگر چه در تلقی ساده انگارانه، لذت ارزشمند به لذت حاضر محدود شده، اما اکثر لذت گرایان با تعدیل این نظریه، انواع لذت را تفکیک می کنند و بر محاسبه لذات در دراز مدت تاکید می ورزند و برخی، بدون آنکه ارزش لذات جسمانی و دنیوی را انکار کنند، صریحاً لذات روحانی مانند سکون نفس و آرامش خاطر را بر لذات جسمانی برتری می دهند.

اما برخی مکاتب اخلاقی، با اصل قراردادن اموری مانند سکون نفس، آرامش خاطر و رهایی از اضطراب معتقدند برخورداری از لذایذ مادی و دنیوی مانع دستیابی به این امور است و کسی که در پی خواهش ها و لذات جسمانی است هیچگاه به آرامش خاطر نمی رسد و از اضطراب رهایی نمی یابد. بدین ترتیب، این مکاتب دنیاگرایی را ضد ارزش می دانند و معتقدند باید تا حد ممکن از لذایذ دنیوی اجتناب کرد.

این مکاتب با نگرش های مختلف به جهان، عموماً بی اعتنایی به دنیا و پرهیز از آن را توصیه می کنند و به محبت و همدردی با دیگران و عفو و گذشت از آنان فرا می خوانند.

بر این اساس دنیاگرایان با توجه به جهان بینی های خود مکتب اخلاقی خود را بر دو پایه بنا کرده اند: از سویی ارزش ذاتی و سعادت انسان را در سکون نفس و رهایی از اضطراب دانسته اند، و از سویی دیگر، دنیاگرایی و برخورداری از لذایذ دنیا را مانع وصول به این هدف دانسته و دنیاگریزی و پرهیز از دنیا را ارزشمند تلقی کرده اند.

بی تردید آدمی خواهان سکون نفس و رهایی از اضطراب خاطر است، اما اموری دیگر از جمله برخورداری از لذایذ مادی نیز برای او مطلوب اند. پذیرفتن واقع گرایی اثبات پذیر به معنای پذیرفتن منشائی واقعی برای مطلوبیت همه امور اختیاری انسان است. این منشأ واقعی دارای ارزش ذاتی است و دستیابی به آن در گرو صفات و رفتارهای اختیاری اوست، و در نتیجه تلاش برای دستیابی به آن ارزشمند است.

از آنجا که این تلاش مستلزم زندگی در دنیا و برخورداری از ابزارهای لازم برای حرکت به سمت سعادت است، هر مکتب اخلاقی از نوع واقع گرایی اثبات پذیر باید ارزش دنیا و برخورداری از این امکانات را نیز در این حد بپذیرد.

توجه به نیازهای طبیعی جسم و تلاش برای ادامه زندگی، حفظ تندرستی و کسب ابزار لازم، از شرایط عمومی برای تامین سعادت واقعی است. بنابر این، تضاد ادعایی میان لذت های دنیوی و سکون نفس به طور کلی قابل قبول نیست. البته میزان ارزشمندی دنیا و رفتارهای اختیاری مرتبط با آن، تنها پس از تعیین مصداق واقعی سعادت امکان پذیر است.

البته سوال اساسی این است که آیا زندگی ای که در آن انسان آرامش خاطر و فرار از رنج و اضطراب را بهانه ای برای سستی ورزیدن و زبونی قرار دهد و در برابر ستم دیگران آرام بنشیند، آرمانی است؟

قدرت گرایی

مکتب قدرت گرایی نیچه واکنشی بود در قبال مکتب دنیاگریزی که مردم را به صورتی افراط آمیز به تسلیم در برابر پیشامدها و محبت و همدردی با دیگران و عفو و گذشت از آنها دعوت می کرد. در این مکتب، قدرت ارزش ذاتی دارد. نیچه معتقد است اقوام، نژاد ها و افراد انسان مانند دیگر جانداران برای زندگی، بقای آن و برتری یافتن در زندگی به طور طبیعی به تنازع با یکدیگر می پردازند و غلبه و پیروزی در این تنازع، نیازمند قدرت است. در نتیجه اساس زندگی خواست و اراده به دست آوردن قدرت است و برای زندگی، بقای آن و برتری یافتن در زندگی، قدرت لازم و ارزشمند است.

نیچه ارزش فرد را به مقدار قدرت او می داند. طبیعی است هنگامی که قدرت ارزش ذاتی داشته باشد، هر کاری که موجب افزایش

قدرت فرد باشد مجاز، بلکه خوب و لازم است هرچند موجب آزار یا حتی نابود کردن دیگران باشد، و هرکاري که قدرت فرد را کاهش دهد بد و ناپسند است و اجتناب از آن لازم هر چند با فضایل اخلاقي معمول مانند از خود گذشتگي، همدردي با دیگران و کمک به ناتوانان منافات داشته باشد، و نيچه همه اين لوازم را مي پذيرد و بر آنها تاکيد مي ورزد.

نيچه به اين نکته توجه داشت که با قبول نظريه وي در باب ارزش ذات قدرت، بايد بپذيريم که قدرتمندان مجاز به سرکوب و بلکه از میان بردن ضعيف ترها هستند، و نتيجه آن اين خواهد بود که اقوام، نژاد ها و افراد از حقوق يکسان بر خوردار نباشند و زورمندان بدان روي که قدرت و امکانات بيشتري دارند حق بيشتري داشته باشند. بدین سبب وي عدم تساوي انسان ها را در حقوق مي پذيرد و آن را بر اساس اينکه انسان ها به طور طبيعي از امکانات و استعداد هاي مساوي برخوردار نيستند توجيه مي کند.

بنابراين آنچه گفتيم، استدلال نيچه براي اثبات ارزش قدرت قابل قبول نيست. البته به طور کلي، قدرت را مي توان يکي از مطلوب هاي انسان به شمار آورد. هيچ کس ضعف و ناتواني خود را نمي پسندد و از قدرت و توانايي خود ناخشنود نيست. اما از ارزش طبيعي قدرت نيز نمي توان ارزش ذاتي آن را نتيجه گرفت زيرا ممکن است منشاء مطلوبيت قدرت کماي باشد که عايد انسان مي سازد.